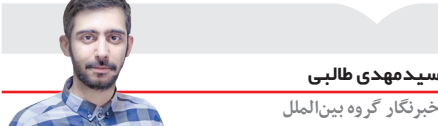




تل‌آویو زمان نامناسبی را برای مانور در شمال ایران انتخاب کرد

دوره‌گردی صهیونیستی



سیدمهدی طالبی

خبرنگار گروه بین‌الملل

الی کوهن، وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی که به باکو سفر کرده است، روز گذشته با الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان دیدار و گفت‌وگو کرد. کوهن پیش از آنکه راهی باکو شود، این سفر را «سفر مهم سیاسی» خوانده و گفته بود که می‌خواهد «به همراه دوستان خوب خود در باکو به ایجاد یک جبهه متحدو قوی در مواجهه با چالش‌های مشترک و تعمیق همکاری‌ها در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی» را ادامه دهد. براساس آنچه منابع خبری صهیونیستی اعلام کرده‌اند، کوهن ۲۰ هیات در زمینه سایبری، امنیتی، اقتصادی و همچنین مدیریت آب و کشاورزی را با خود به باکو برده است. او در توییتی، موضوعات مورد گفت‌وگویش با علی‌اف را «مبارزه علیه تروریسم» و «گسترش همکاری امنیتی و اقتصادی» بین دو کشور خواند. کوهن پس از دیدار با علی‌اف، عازم ترکمنستان شد تا سفارت تل‌آویو در عشق‌آباد را افتتاح کند. صهیونیستها درحالی‌که در موقعیت جدید خود با جبهه‌ای فعال در کرانه باختری، انشقاق بی‌سابقه داخلی و حملات از سمت لبنان طی ۱۵ سال اخیر مواجه بوده و از انزوای دیپلماتیک حتی در غرب رنج می‌برند، تلاش دارند اقدامات خوددر آذربایجان و آسیای میانه را بزرگ‌نمایی کنند. علی‌رغم تلاش‌های تل‌آویو برای استفاده حداکثری از فعالیت‌هایش، مسائل قفقاز آن‌گونه که این رژیم تبلیغ می‌کند به پیش نمی‌رود. در سایه پویایی‌های منطقه، وضعیت همواره درحال تغییر بوده و به‌طور ویژه‌ای با التیام درگیری‌ها در عراق و شامات و از سوی دیگر عادی‌سازی روابط میان ایران و عربستان سعودی، به‌زبان صهیونیستها و پیروزه‌هایشان برگشته است. در این گزارش به بررسی این مساله پرداخته شده‌است.

اولویت‌های امنیتی ایران چگونه‌اند؟

با تثبیت مرزهای شمالی ایران با امپراتوری‌های روس و عدم قدرت تحرک به دلیل حضور شوروی، اولویت‌های امنیتی ایران متوجه دیگر مناطق شد. در سمت شرق برای مدت‌ها تهدیدی قدرتمند وجود نداشت. پاکستان بر هند تمرکز کرده و افغانستان نیز درگیر نزاعات داخلی بود و نیروهای آن در داخل خنثی می‌شدند. از این‌رو اولویت‌های امنیتی ایران در دو منطقه خلیج فارس و «عراق» قرار گرفتند. ایران در حوزه خلیج فارس اولویت‌های امنیتی خود را ژئوپلیتیکی می‌دانست. در نبود بنادر مناسب در دریای عمان و همچنین جاده و خطوط ریلی ای که آنها را به مناطق جمعیتی متصل سازند، سواحل خلیج فارس تنها منطقه‌ای بود که ایران از طریق آن می‌توانست به آب‌های آزاد دسترسی داشته و به تجارت بین‌المللی بپردازد. امروزه نیز با وجود تغییرات سطح دولتی در منطقه و رفع انسداد مرزها و همچنین پیشرفت زیرساخت‌ها، به‌جز مرزهای زمینی ترکیه، دیگر مرزهای زمینی چندان مناسب واردات حجم‌بالای کالایی نیستند. حوزه دوم مربوط به عراق است که به صورت توانام دارای اهمیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی برای ایران است. طی ۵۰ سال گذشته این منطقه توسط قدرت‌های بزرگ به نقطه فرسایش ایران تبدیل شده بود به‌گونه‌ای که طی این مدت ایران ۸۰ سال با عثمانی و همچنین ۸ سال با صدام، در این کشور درگیر بود. از سوی دیگر عراق در کنار آذربایجان و بحرین، جزء سه کشوری است که به غیر از ایران، شیعیان در آنها اکثریت دارند. در این میان نیز نه آذربایجان و نه بحرین قابل مقایسه با عراق نیستند. عراق طی دو هزار سال گذشته تقریباً در نیمی از آن، پایتخت مهم منطقه در حکومت‌های اشکانیان، ساسانیان و خلافت عباسیان بوده است. بنابر این، عراق ضمن آنکه شیعه و میزبان اماکن مقدسه این مذهب است، از جایگاهی بزرگ در منطقه و جهان عرب بهره می‌برد که می‌تواند برای ایران راهگشا باشد. به دلیل اهمیت منطقه خلیج فارس و عراق برای ایران، منطقه قفقاز چندان اهمیتی در تهران نیافته بود؛ چه اینکه این منطقه نیز برای ایران مشکلی فعال به شمار نمی‌رفت. امروز نیز آذربایجان خطری برای ایران نیست، اما اگر ناتو و ترکیه بخواهند از مسیر اشغال ارمنستان با هر نقطه‌ای دیگر در قفقاز، خود را به آسیای میانه متصل سازند، این مساله برای تهران از فوریت امنیتی برخوردار می‌شود. با اتصال ناتو و ترکیه به کشورهای ترک‌زبان، محیط میانی سه قدرت شرقی یعنی چین، روسیه و ایران در اختیار رقیب قرار گرفته و به غیر از اجرای سیاست‌های مهر، عملاً ارتباطات زمینی این قدرت‌ها با یکدیگر دچار اشکال می‌شود. نباید از نظر دور داشت تشدید «پان

ترکیسم» در منطقه و رای اعضالاتی که این قوم گرایی ایجاد می‌کند، به دلیل بازتولید قوم گرایی در میان اقوام دیگر مانند ارمنی‌ها کردها و حتی اعراب می‌تواند منطقه را به آشوبی فراگیر فروبرد.

آذربایجان وزمانه بد اولویت امنیتی شدن

قفقاز در شرایطی در حال تبدیل شدن به یکی از اولویت‌های امنیتی ایران است که علی‌رغم برنامه‌ریزی‌ها برای آسیب به تهران، این قضیه حاوی مخاطرات فراوانی برای طراحان آن است. این مساله از سوی دلایل قدرتمندی پشتیبانی می‌شود. نخست آنکه در قفقاز، تنها آذربایجان این وظیفه را برعهده دارد و ایران همانند خلیج فارس و عراق و شامات، با زنجیره‌ای از دولت‌ها روبه‌رو نیست. دوم آنکه این دو نقطه، میزبان استقرار و برخوردار از دسترسی نظامی آمریکا بودند. آمریکا ضمن آنکه در کشورهای خلیج فارس، عراق و سوریه مستقر است، به دلیل آنکه عقبه این مناطق در اقیانوس هند و مدیترانه با است، می‌تواند در صورت بحران دسترسی خود به آنها را نیز حفظ کند. در آذربایجان اما نه آمریکا استقرار نظامی دارد و نه آذربایجان به عقبه‌ای دسترسی دارد تا در صورت بحران تدارکاتی از متحدانش دریافت کند. سوم آنکه ایران با عادی‌سازی روابط سیاسی خود با عربستان سعودی و پیش از آن امارات، سطح تنش‌ها در خلیج فارس را کاسته است. از سوی دیگر در عراق نیز ارتش آمریکا مدت‌هاست زمینگیر شده و به‌طور ویژه‌ای پس از ترور فرودگاه بغداد، موضعی تدافعی و شکننده دارد. واشنگتن تحت همین فشارها و اواخر سال ۲۰۲۱ پایان حضور رزمی خود در عراق را اعلام کرد. آذربایجان در زمانی تبدیل به یکی از اولویت‌های امنیتی ایران شده است که دو نقطه پیشین که به لحاظ تاریخی از چنین جایگاهی برخوردار بودند، امروز آرام و تحت کنترل هستند. از این‌رو تهران منابع بیشتری برای تمرکز بر قفقاز در دست دارد. چهارمین معضلی که طراحان با آن روبه‌رو هستند، حضور و تاثیر بازبرگر دیگری به نام روسیه در این حوزه است. مسکو هرچند پیشتر در برخی از طرح‌های قفقاز منافع مشترک با ترکیه داشت و دارد، اما به نظر نمی‌رسد بخواهد آن را جولانگاه دیگران ببیند. ناتو و ترکیه در برهه فعلی قصد دارند از گرفتاری روسیه در اوکراین بهره برده و به این سمت گام بردارند و به همین دلیل برای جلوگیری از بسته شدن پنجره اقدام در حال اعمال فشار به ایران هستند.

پنجمین مورد به تحت‌فشار قرار گرفتن حلقه اصلی برنامه یعنی ترکیه بازمی‌گردد. ترکیه که قصد دارد بر مبنای رویاهای خود و برنامه‌ریزی غرب به قفقاز و آسیای میانه دست یابد، خود در مرزهایش در سوریه و عراق و همچنین با کردها در جنوب شرق خاک خود، دچار تنش‌هایی جدی است که در صورت گرم شدن تحولات در قفقاز، آنها نیز گرم خواهند شد.

آذربایجان چه محدودیت‌هایی دارد؟

ایران در حوزه اولویت‌های امنیتی‌اش در خلیج فارس، با اعضای

شورای همکاری خلیج فارس مواجه بود که دارای جمعیت بومی ۲۵ میلیون نفری بوده و به همین تعداد نیز میزبان مهاجران هستند. این کشورها همچنین به دلیل جایگاه‌شان در تولید انرژی جهان از حمایت‌های بین‌المللی گسترده‌ای بهره‌می‌برند. قدرت مالی ناشی از صادرات انرژی نیز امکان را برایشان فراهم آورده است تا بتوانند مدرن‌ترین تسلیحات را در تعداد بالا خریداری کنند. عراق نیز در زمان عثمانی، رژیم صدام و اشغال به دست ائتلاف نظامی به‌رهبری آمریکا، از این منابع قدرت برخوردار بود. آذربایجان تقریباً فاقد تمام این موارد است. آذربایجان وسعت اندکی دارد. جمعیتش با تردید نسبت به امار رسمی اعلام‌شده از سوی دولت باکو به ۱۰ میلیون نفری‌رسد و برای منازعه با ایران فاقد منابع مالی و تسلیحاتی قابل توجه است. آذربایجان روی کمک‌های مستقیم و حتی غیرمستقیم آمریکا نیز نمی‌تواند حساسی‌باز کند. آمریکا نه همانند خلیج فارس در آذربایجان مستقر است و نه در صورت بروز جنگ، خطی تدارکاتی برای ارسال کمک به این کشور در اختیار خواهد داشت. از سوی دیگر واشنگتن به‌طور غیرمستقیم نیز از طریق تحرکات منطقه‌ای قادر به ضربه‌به ایران نیست، چه اینکه از هم‌اکنون قرار است با کو دست به تنش آفرینی بزند تا اندکی از فشار مقاومت بر آمریکا و رژیم صهیونیستی کاسته شود. واشنگتن اگر اهل نجات متحدان محاصره شده بود، دولت اشرف غنی در افغانستان را حفظ می‌کرد تا حضور خود را نیز در این کشور استمرار بخشد.

وضعیت آذربایجان در زمان جنگ

آذربایجان در صورت دست زدن به اقدامی که جنگ را در پی داشته باشد، با فاصله با وضعیتی وخیم مواجه می‌شود. آذربایجان کوچک است و در مقابل، ایران وسیع. آذربایجان به سلاح‌های دوزن مانند موشک‌های بالستیک، کروز و پهپادهای انتحاری دسترسی چندانی ندارد درحالی‌که ایران انبار این سلاح‌هاست. به همین دلیل با آغاز درگیری‌ها این کشور تحت فشار نظامی سنگینی قرار خواهد گرفت. در حوزه تعداد نفرت نیز، با کو تقریباً ۱۰ برابر کمتر به نیرو دسترسی دارد. آذربایجان با ایران تفاوت مذهبی و قومی ندارد و بالعکس آنچه آمریکا و ترکیه تصور کرده‌اند، احتمال تحت‌تاثیر قرار گرفتنش از هردو سومی‌رود، چه اینکه بسیاری از آذری‌ها جدا بودن آذربایجان از ایران را برنمی‌تابند. تهران اگر تصمیم بگیرد از نفوذ مذهبی و قومی خود با توسل به زور متقابل در آذربایجان بهره گیرد، با کو در محصه‌ای عجیب گرفتار می‌شود. در حوزه اقتصادی تنها منبع قابل اتکای مالی دولت آذربایجان نفت دریای خزر است که بدون آن، علی‌اف‌ها به دشواری حکومت خواهند کرد. با کو می‌داند جنگ یعنی از دست رفتن این منابع مالی برای زمانی طولانی مدت. در درونمای جنگ نیز با کو در صورت یک درگیری کوچک با تهران چار سستی در تسلطش بر مناطقی از خاک آذربایجان شده و دولت مرکزی ناگهان با گروه‌های فرمولی متعددی روبه‌رو خواهد شد. ایران فراموش‌کننده

جنگ نیست، همان‌گونه که صدام این مساله را دید و به جز اعدام، قیرش نیز تصرف شد. با کو نیز در صورت تشدید شرات، بزرگ‌تر از رژیم صدام نیست.

باکو به چه دست یافته؟

آذربایجان در صورتی که به جنوب ارمنستان دست نیابد، ناتو و ترکیه را از امتیاز مدنظرشان محروم می‌سازد درحالی‌که خود پیشتر به هدفش دست یافته‌است. دسترسی به آسیای میانه و قطع ارتباط ایران با اروپا به کار کشوری کوچک‌به اندازه آذربایجان نمی‌آید. آذربایجان پیش از دست‌زدن به جنگ در قریب‌اغ نیز آن‌گونه که گفته‌می‌شود با فشارهای وارده، عملاً ارمنستان را به قبول خواسته‌های خود واداشته بود اما حمله نظامی‌اش به قریب‌اغ با دو هدف صورت گرفت که یکی از آنها به جانشینی علی‌اف مرتبط بود. الهام علی‌اف که گفته می‌شود به دلیل بیماری به دنبال فراهم آوردن زمینه برای جانشینی همسرش است، قصد داشت یک پیروزی جنگی را در کارنامه خود ثبت کند تا خاندانش را در آذربایجان محبوب ساخته و رضایت‌شان را برای تحمل حکومت این خاندان جلب نماید و از سوی دیگر یک مشکل بزرگ را برای جانشینش حل کند. از نگاه علی‌اف همسرش قدرت حل‌وفصل بحرانی به پیچیدگی قریب‌اغ را نداشت. و رای علی‌اف، آنچه برای متحدان او اهمیت داشت دسترسی به آسیای میانه بود. علی‌اف احتمالاً مایه‌ازای اجرای دستورات غرب و ترکیه، صرفاً این امتیاز را دریافت کرده که آنها از حکومت‌آتی همسرش حمایت کنند. علی‌اف که این روزها عصبی به‌نظر می‌رسد، احتمالاً تحت‌فشار شدید متحدانش قرار دارد که او ابرای پیروزی در قریب‌اغ تجهیز کرده‌اند اما امروز به نتیجه مدنظر خود نرسیده‌اند.

نکاتی درباره حضور رژیم در قفقاز و آسیای میانه

تلاش تل‌آویو برای افزایش حضور در قفقاز و آسیای میانه هرچند برای آشوب علیه ایران صورت می‌گیرد، اما و رای مشکلات رژیم با ایران، اگر تل‌آویو را موجودیتی ساخته و پرداخته غرب بدانیم، حضور صهیونیست‌ها در این منطقه را باید در چهار چوب سیاست‌های ناتو نیز تفسیر کنیم. «درباره حضور صهیونیست‌ها در قفقاز و آسیای میانه نکاتی وجود دارد.

رژیم صهیونیستی می‌گوید قصد دارد همان‌گونه که ایران، لبنان را به جبهه‌ای مشتعل و فعال علیه تل‌آویو تبدیل کرده است، آذربایجان را برای تهران «لبنانیزه» کند. با وجود این صهیونیست‌ها نسبت به محدودیت‌های آذربایجان آگاه هستند، زیرا تعامل با کو با ایران، نمی‌تواند تعامل یک‌گروه باشد. یک گروه دارای امکانات مادی فراوان نیست تا تحریک‌شوند و مسئولیتی بین‌المللی ندارند تا آن‌گونه که یک دولت تحت‌فشار است، تحت‌فشار قرار گیرد، از سوی دیگر با کو به سختی راضی به اقدام جنگی در جنوب آذربایجان شود، چه اینکه تاکنون نیز به‌دلیل هراس از ایران، نسبت به این اقدام

خودداری ورزیده است. ۲ قطار عادی‌سازی‌های رژیم با کشورهای عربی مدت‌هاست متوقف شده و با توافق ایران و عربستان، به‌محاق رفته‌است. با به بن بست خوردن عادی‌سازی‌ها در محیط عربی و استمرار ناکامی‌اش در کشورهایی مانند پاکستان، اندونزی و مالزی، صهیونیست‌ها قصد پیگیری آن در قفقاز و آسیای میانه را دارد. هرچند کشورها این منطقه موجودیت رژیم را به رسمیت شناخته‌اند اما در حوزه تاسیس متقابل سفارتخانه‌ها، برای مدت‌ها نوعی خودداری از سوی دولت‌ها دیده می‌شد. از این رو تحرکات دیپلماتیک تل‌آویو در این منطقه نمی‌تواند جایگزینی متناسب با حتی مناسب برای توافتات صلح ابراهیم باشد.

۳ دکترین پیرامونی بن‌گورین بر این مبنا بود که رژیم صهیونیستی باید با کشورهای غیرعربی مجاور خود مانند ایران، ترکیه و اتیوپی روابط گسترده‌ای برقرار سازد. پیگیری این رابطه می‌توانست منجر به تشکیل جبهه‌ای منطقه‌ای برای موازنه‌سازی در برابر اعراب شود. با اندکی تغییرات، این سیاست همچنان در حال پیگیری است. رژیم تلاش دارد از رهگذر برقراری رابطه با کشورهای اسلامی، نشان دهد مساله فلسطین، موضوعی عربی است و نه اسلامی. برقراری ارتباط با آذربایجان و کشورهای اسلامی آسیای میانه این بهانه را در اختیار تل‌آویو قرار می‌دهد، گرچه به‌نظر نمی‌رسد این اقدامات چندان موثر باشد.

۴ دسترسی ترکیه به کشورهای ترک‌نژاد که خواست این کشور و مورد رضایت غرب است، با چند معضل روبه‌رو است؛ نخست آنکه ترکیه قادر به تأمین تمام نیازهای جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی نیست؛ به‌عنوان مثال این کشورها به منبع تسلیحاتی معتبری برای جایگزینی با روسیه نیاز دارند که ترکیه فاقد این ویژگی است، اما رژیم در این حوزه توانمندی دارد، از سوی دیگر برای غرب مطلوب نیست ترکیه تمام اقدامات برای نفوذ به آسیای میانه را انجام داده و به قدرتی بزرگ تبدیل شود، به‌اینکه این مساله برای تل‌آویو نیز ترسناک است. از این‌رو رژیم براساس مأموریت غرب و برای التیام نگرانی‌های خود از قدرت‌گیری ترکیه، در این مسیر شریک شده‌است.

۵ به‌نظر می‌رسد رژیم برای جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی دارای جذابیت‌هایی باشد. اگر بپهودی‌ها مدعی‌اند قومی تحت‌ستم بوده و آوارگی را تحمل کرده‌اند و دولت‌هایشان چندبار فروپاشیده، این جمهوری‌ها نیز با تفاوت‌هایی با این مشکلات مواجه بوده‌اند. از این‌رو، رژیم را یک نمونه موفق از دولت‌ملت‌سازی برای یک قوم مستمیده می‌دانند.

۶ حضور غرب با الزاری به‌رژیم صهیونیستی برای بهره‌گیری از یک پوشش برای حضور و نفوذ به قفقاز و آسیای میانه‌است. بهانه حضور رژیم متقابل به ایران است اما این قضیه خود به‌طور کلی یک پوشش برای ناتو به‌شمار می‌رود. غرب اگر به‌طور مستقیم، در این مناطق حضور یابد با برانگیخته شدن حساسیت روسیه و چین، به‌سرعت شاهد واکنش‌های متقابل خواهد بود. علی‌رغم استفاده پوششی غرب از صهیونیست‌ها، تل‌آویو خود نیز منفعی دارند. صهیونیست‌ها در پوشش این بهانه که برای مبارزه با ایران به منطقه آمده‌اند، به دنبال کسب نفوذ در محیط پیرامونی روسیه هستند، تا اگر مسکود در سوریه تحرکی علیه صهیونیست‌ها انجام داد، آنها نیز از ابزار در محیطی مشابه برای آزار روس‌ها برخوردار باشند. صهیونیست‌ها همچنین به نیابت از غرب، تلاش دارند امکان نظارت بر مسیرها و شاه‌راه‌های اکتان کریمند-جاده را به‌دست آورند.

۷ آذربایجان مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین منبع موجود تأمین انرژی برای رژیم است زیرا کشورهای عربی خلیج فارس و دیگر تولید کنندگان نفت مانند الجزایر در شمال آفریقا به تل‌آویو نفت‌صادر نمی‌کنند. حتی سودان جنوبی به‌دلیل نیاز زمندی به سودان، قابلیت چندانی برای صادرات به رژیم ندارد. از این‌رو آذربایجان نزدیک‌ترین کشور جغرافیایی برای ارسال نفت به صهیونیست‌ها است، از سوی دیگر نفت آذربایجان به‌دلیل انتقال به دریای سیاه، از مسیر ترکیه با سهولت به فلسطین اشغالی حمل می‌شود.

۸ رژیم با توجه به نیازمندی‌های امنیتی‌اش در فلسطین اشغالی، یک‌بار بزرگ برای دیکتاتوری‌هایی است که از طریق کنترل جامعه به دنبال بقای خود هستند. تل‌آویو به سهولت سلاح، آموزش نیروهای نظامی، وسایل جاسوسی و فنون جمع‌آوری اطلاعات و سرکوب را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. این موارد برای حکومت خاندان علی‌اف حیاتی هستند.

واکنش تند شهروندان انگلیس

به تاج‌گذاری چارلز سوم

رهبر بزرگ‌ترین جنبش ضد سلطنت انگلیس از برنامه‌ریزی اعضای این گروه برای برپایی تظاهرات اعتراضی در مراسم تاج‌گذاری «چارلز سوم» و حمل پلاکاردهایی با شعار «تو شاه من نیستی» خبر داد. به گزارش ایرنا، گراهام اسمیت به‌نشریه تایمز چاپ لندن گفت که این تظاهرات بزرگ‌ترین حرکت اعتراضی ضد سلطنتی در نزدیک به ۴۰ سال گذشته است. به گفته او معترضان قصد دارند تا در مسیر حرکت ارا به چارلز در روز تاج‌گذاری پلاکاردهای زردرنگی را حمل کنند که روی آن نوشته‌است: «تو شاه من نیستی». اسمیت با بیان اینکه هدف معترضان این است که تا حد امکان به فنس‌های کنار خیابان نزدیک شوند، افزود: «ما می‌خواهیم مطمئن شویم که وقتی چارلز عبور می‌کند، پلاکاردهای ما در معرض دید او و رسانه‌ها باشند.» این فعال مدنی با بیان اینکه هماهنگی‌ها با پلیس لندن صورت گرفته‌است، گفت: «اعضای این گروه حتی خود را برای جدال لفظی با طرفداران نظام سلطنتی آماده کرده‌اند.»

وزیر کشور ترکیه:

تمام دنیا از آمریکا متنفرند

وزیر کشور ترکیه در سخنانی گفت که کل جهان از آمریکا متنفر است و اروپا «مهره» این کشور در آفریقا ست.

به گزارش ایسنا، روزنامه آیدنلیک ترکیه به نقل از سلیمان سوبلو، وزیر کشور ترکیه در جریان دیدار با جوانان در استانبول نوشت: «چیزی به نام اروپا وجود ندارد. درباره آن (اروپا) اغراق نکنید و این آمریکا است که وجود دارد و اروپا صرفاً واگنی در قطار آمریکا است.»

وی گفت: «آمریکا همچنان در حال از دست دادن آبروی خود است و کل جهان از آمریکا متنفر است. اروپا مهره این کشور در آفریقا است و همه کشورهای آفریقایی از دولت‌هایی که آنها را استثمار می‌کنند، متنفرند. سوبلو خاطرنشان کرد که «غرب دیگر حاکمیتی ندارد.»

وی ادامه داد: «رهبران اروپایی دائماً اعتبار خود را از دست می‌دهند و جمعیت در حال پیر شدن است. اروپا در تولید اقتصادی با مشکلاتی روبرو است و همچنان با این مشکلات دست‌وپنجه نرم خواهد کرد.»



تحویل سفارت افغانستان

در قزاقستان به طالبان

وزارت خارجه قزاقستان تحویل سفارت افغانستان در این کشور به طالبان را تأیید کرد.

به گزارش طلوع، بشیر صافی مشاور سابق شورای امنیت ملی افغانستان در توییتی اعلام کرد قزاقستان سفارت افغانستان در آستانه را با میانجیگری چین به طالبان تحویل داد. وزارت خارجه قزاقستان نیز با تأیید پذیرش دیپلمات‌های جدید طالبان در سفارت افغانستان در شهر آستانه در این خصوص تأکید کرد که این اقدام به معنای به رسمیت شناختن طالبان نیست. تحویل سفارت افغانستان در قزاقستان در حالی صورت گرفت که این هفته سربک ژومان‌گارین، معاون نخست‌وزیر قزاقستان در امور تجارت و همگرایی در راس هیاتی بلندپایه به کابل آمده و با مقامات مختلف طالبان دیدار کرده بود.

گفتی است که از ۱۵ آگوست سال ۲۰۲۱ میلادی که طالبان بر کابل مسلط شد، تاکنون هیچ کشوری این گروه را به رسمیت نشناخته است.